

شیوه انتخاب والیان توسط حضرت عمر (رض)!



دین‌ایمن: الماه سلیمان عابد پیغمبان سویدن

۱۳۹۹



www.masjed.se

تبغونگارش:
الحاج امین الدین «سعیدی - سعید افغانی»
مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان و
مسؤول مرکز فرهنگی دحق لاره - چرمنی

شیوه انتخاب والیان توسط حضرت عمر (رض)!

امیر المؤمنین حضرت عمر رضی الله عادت داشت که کار و فعالیت، کارمندان بخصوص امراء و والیان خویش را بطور متدامن زیر کنترول و نظارت داشته باشد.

حضرت عمر(رض) در انتخاب والیان ولایات و مسؤولین امور دقت و پرنسیب های خاص و سختی را در نظر میگرفت. ملاک تعیین و انتخاب والی همانا ، رُهد، تقوی و خدا ترسی، توان متولی در انجام مسؤولیت از شرایط اساسی بشمار میرفت. آنحضرت اشخاصی را به مناصب شوون مسلمانان تعیین می کرد تا سیاست عدالت اجتماعی منبعث از اسلام را که او در صدر برنامه کارش قرار داده بود، اجرا کنند، بناءً به گفته دکتر محمد عماره (عدالت اجتماعی عصر حضرت عمر رضی الله عنہ، عدالت محض یک صحابی رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نیست، بلکه عدالت خلیفه اسلام، زعیم دولت اسلامی و امیر المؤمنین است. این عدل یک موقف فردی ناشی از فکر شخصی، خصوصی و ویژه نیست، بلکه برای این عدل بستر سازی های لازم انجام شده که منحیت عدل دولت، قانون و جامعه به شمار می رفت و این عدل تجربه امتی بود که اساس بزرگترین امپراطوری اسلامی را ساخته است.)

طوریکه در فوق مذکور شدیم امیر المؤمنین حضرت عمر (رض) در تعیین والیان با تمام دقت برخورد میکرد.

هر گاه قصد میداشت که شخصی را بحیث والی دریک ولايت منصوب کند، تقوی، عدالت و امانتداری او را کاملاً مورد مطالعه و باز پرس قرار میداد.

مهمنترین نقطه که برای حضرت عمر (رض) در تعیین والی ها بی نهایت اساسی و مهم بود و بروی آن حساب بیشتر میکرد، هماناچگونکی رفتار و کردار والی ها با مردم و رعایا آن ولايت بود.

حضرت عمر (رض) حتی کوچکترین فعالیت والی ها را زیرنظر و کنترول داشت . وی به رعایا همیشه براین نقطه تأکید می نمود که اگر به احدی از شما، از طرف والی ها ، کوچکترین ازار و اذیتی برسد، بدون ترس و خطر به من اطلاع و مراجعت نمایید . «أيها الناس، إني أشهدكم على أمراء الأمسار، إني لم أبعثهم إلا ليفقهوا الناس دينهم، ويقسموا عليهم فيئهم، ويحكموا بينهم، فإن أشكل عليهم شيء رفعوه إليّ».

«ای مردم! من شما را بر امیران خود در همه جا شاهد و گواه میگیرم، من آنها را نفرستادم مگر به این خاطر که مردم را در دین خود آگاه سازند و اموال را میانشان تقسیم کنند و میان آنها به عدالت قضاوت کنند سپس اگر در مسائلی مشکلی پیش آمد مرا با خبر کنند.»

حضرت عمر (رض) پس از انتصاب والی برایش می فرمود: «**ألا وإنني لم أبعثكم أمراء ولا جبارين، ولكن بعثتكم أئمة الهدى، يعتدي بكم، فأذروا على المسلمين حقوقهم، ولا تضربوهم فتلواهم، ولا تحمدوهم فتفتنوهم، ولا تغلقوا الأبواب دونهم، فيأكل قويهم ضعيفهم**».

«بدانید که من شما را دستور دهنده و ستمگر و مجبور کننده بر مردم نفرستادم، و لیکن من شما را به عنوان پیشوایان هدایت دهنده فرستادم، تا مردم در کارهایشان به شما اقتدا کنند، پس حقوق مسلمانان را بپردازید، و آنها را نزنید که دلشکسته و ذلیل خواهند شد، و زیاد آنها را مدح نکنید که به فتنه خواهند افتاد، و درها را بر روی آنها نبندید که در آن صورت قادرمندان ضعیفان را از بین خواهند برد».

چقدر زیبا است که در احکام صادره خویش می فرماید :

«ولا تغلقوا الأبواب دونهم، فياكل قويهم ضعيفهم...» «دروازه‌های خود را بر روی

مردم نبندید که در آن صورت اقویا ضعیفان را پایمال خواهند کرد.»

با چه زیبای می فرماید : «من شما را حاکم ستمگر نمی فرستم ، بلکه شما را ائمه (امام) و قدوه (الگو ، پیشوایا ، رهبریا کسی که به او اقتدا باید شد) می فرستم، مبادا مسلمانان را تنبیه و خوار کنید! و مبادا آنان را بیش از حد در جبهه نگهدارید و مرخصی ندهید که به خانه های خویش برگردند.»

همچنان چقدر زیبا است که در اولین رهنمود حضرت عمر (رض) به والی و مأمور خویش این بود که : «در بین آنان به عدالت حکم نما و به حق قضاوت کن « احکام و حدودات را به حق و به دقت بدور از ستم دور از ظلم و جور و تعدی و تجاوز ، مو به مو برابر به احکام الهی بمرحله اجرا در آور، و به تعقیب آن می افزود : «من شریک تو هستم.» یعنی در تمام مسئولیتها شریک هستم ، هر آنچه که تو مسئول آنی که باید اجرا نمایی من شریک ات میباشم، مسئله بسیار مهم است زیرا در هیچ شرایطی خلیفه از خود رفع مسئولیت نمی کرد.

در هدایت صادره به والی خویش میگفت : « کار امروز را به فردا مگذارید . امانت دار باشید ، امانت آن است که اسرار و علنيت باهم مخالف نباشند ، از خدا بترسید و تقوا داشته باشید »

حضرت عمر در انتخاب والیان تنها به صلاحیت ذاتی انسانها نمی نگریست ، بلکه هم به صلاح ذاتی و هم به صلاحیت و شایستگی او برای ولایت و فرماندهی اهمیت میدارد، چه بسا والیانی را انتخاب مینمود که از آنان متقدی تر هم وجود داشت. این از قاعده و قوانین مهم در سیره حکومتی آن حضرت در انتخاب اشخاص برای مناصب مهم است. حضرت عمر به مشاورین خود می فرمود، کسی را معرفی کنید ، خیلی مورد اهمیت باشد، که برای امارت به کارش گمارم . گفتند فلانی ، گفت او مورد نیاز ما نیست، گفتند چگونه کسی را میخواهد.

فرمود: کسی را میخواهم وقتی در میان مردم است، امیرشان نباشد، مثل اینکه امیرشان است . و وقتی که امیرشان است مردمی از آنان باشد. با مردم باشد نه بر مردم ، گفتند این خصوصیات را جز در وجود ربیع بن زیاد حادثی در کسانی دیگر گمان نمیبینیم.

فرمود راست میگویید. قبولش دارم ، او را والی تعیین میکنم .

در موردی دستور دیگری میفرماید مكتوب برای شخصی که بحیث والی تعیینش کرده بودند نوشته شود. زمانی که منشی مشغول نوشتن نامه بود، طفی آمده و در بغل امیر المؤمنین نشست و آنحضرت مورد محبتش قرارداد. مرد گفت ، من ده فرزند مثل این را داشته ام و تاکنون نشده است یکی از آنها به من نزدیک شود.

حضرت عمر میفرمایند، گناه من چیست که خداوند بزرگ رحم را در قلب تو جای نداده است؟ خداوند بندگان با رحم و محبت را مورد مرحمت خود قرار میدهد ، سپس به منشی میگوید این حکم را پاره کن و دورش بینداز . این مرد به فرزندان خود رحم و محبتی ندارد ، چگونه به ملت و مردم رحم میکند؟ چگونه به کوچکی تواضع کند و از ضعیفی حمایت نماید؟

در میان والیان منتخب حضرت عمر عده ای همچون خود آن حضرت دارای سلوک ربانی رفیع و متعالی بودند که فقط با خدای خود معامله میکردند، با خدای خود عهد و پیمان بسته بودند و فقط رضای او را خواستار بودند. از این رو سلامت و شادابی جامعه تحت فرمان این اولیاء الله به هیچ وجه قابل وصف نیست ، سعید بن عامر والی شهر حمص از این جمله بود .

مؤرخین می نویسند :

در یکی از روز ها هیاتی از ولایت حمص غرض اجرای امور و مشورت امور به مدینه نزد امیر المؤمنین تشریف اوردهند .

عمر رضی الله عنہ به آنان گفت: لست افراد بی بضاعت ولایت حمص را برایم تهیه بدارید ، تا مساعدت های لازم مالی به آنان صورت گیرد . مسؤولین لست مستحقین ولایت مربوطه را تهیه داشتند ، و این لست را بحضور خلیفه تقدیم داشتند ، در لست اشخاص فقیر و بی بضاعت ولایت نام سعید بن عامر والی آن ولایت نیز شامل بود.

عمر رضی الله عنہ از آنان سوال کرد: سعید بن عامر والی ولایت است .

مردم گفتند بلی ، به خدا قسم ، روزهای طولانی بر وی می گذرد که در خانه اش آتشی برافروخته نمی شود.

حضرت عمر (رض) با شنیدن این خبر لحظه ای گریان کرد سپس هزار دینار در کيسه ای گذاشت و گفت: این مبلغ را برایش تقدیم بدارید ، تا آنرا مخارج زندگی خود و خانواده خویش کند .

زمانی که این هیات از مدینه به ولایت حمص بازگشتند، ونامه امیر المؤمنین و کيسه پول را به سعید بن عامر تسلیم نمودند ، والی حمص نامه امیر المؤمنین را به دقت مطالعه فرمود ، از محتوای نامه به شدت نگران گردید و غم سراپایش را فرا گرفت. با خود گفت : « انا لله و انا اليه راجعون » همسرش با اضطراب و تشویش پرسید . خبر از چه قرار است ، چرا اینگونه نگران و برآشته شده ای ؟ نکند امیر المؤمنین از دنیا رفته باشد؟ در جواب میگوید از این و هر مصیبی که فکرش را بکنید بزرگتر ! زن دوباره با نگرانی میپرسد. این چه مصیبیت بزرگی است که بالاتر از فوت امیر المؤمنین باشد ؟ والی جواب میدهد به مال دنیا مبتلا شده ام.

من در صحبت رسول الله صلی الله علیه وسلم ویار صدیق ایشان حضرت ابو بکر (رضی الله عنہ) با دنیا آغشته نگشتم ، ولی حالا قرار است در ایام عمر(رضی الله عنہ) به دنیا و مال دنیا مبتلا گردیده ام، براستی بدترین دوران زندگی من دوران عمر است.

امیر المؤمنین هزار دینار برایمان ارسال نموده تا برای خود و تو بمصرف برسانم. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: مهاجرین فقیر چهل خزان (یکی از فصول اربعه سال) قبل از مهاجرین غنی داخل جنت میشوند ، و به الله قسم یاد میکنم ، قصد ندارم از

گروه اول باز مانم. زن که پیراهنی پاره و پینه دوزی بر تن دارد سهم خود در قبال پیراهنی کارکرده به او بخشید و گفت خدمت باشد هر گونه دوست داری هزینه و کارسازی کن. پولها را به چند قسم تقسیم و هر قسم را در کیسه ای گذاشت و به دروازه شهر حمص رفت، به هر کسی که گمان میبرد نیازمند و فقیر است پول را به او بخشیده و خود را از پولها رهانید و به خانه باز گشت.

بعد از مدتی، عمر رضی الله عنہ برای بررسی امور وارد شهر حمص، شد و با اهالی این ولایت دیدار نمود و از آنان در مورد امیرشان، سعید بن عامر، سوال کرد. آنان نیز به خوبی از وی یاد کردند، ولی از سه کردارش که دوست نداشتند، شکایت کردند. عمر رضی الله عنہ سعید بن عامر را فراخواند و او را با اهالی حمص یکجا گردآورد و گفت: از امیرتان چه شکایتی دارید؟

گفتن: او تا زمانی که آفتاب بالا نیاید، به نزد مردم نمی‌آید!

امیر المؤمنین نگاهی به سعید کرد و از او خواست که در مورد علت آن جواب دهد.
سعید گفت: سوگند به خدا من ناگوار می‌دانم که علت آن را بگویم. همسر من خادمی ندارد، به ناچار من آرد را خمیر می‌کنم و صبر می‌کنم تا آماده شود و آن‌گاه آن را برایشان می‌پزم، سپس وضو می‌گیرم و به نزد مردم می‌آیم.
- سپس عمر گفت: چه چیز دیگری را از وی شکایت دارید؟

گفتن: او در شب جواب هیچ کس را نمی‌دهد!

سعید گفت: سوگند به خدا من ناگوار می‌دانم که این را نیز آشکار کنم. من روز را برای رسیدگی به امور آنان اختصاص داده‌ام و شب را برای خداوند عزوجل.

عمر گفت: دیگر چه شکایتی از او دارید؟ گفتن: او یک روز در ماه، با هیچ کس دیدار نمی‌کند!

عمر گفت: ای سعید! در این مورد چه می‌گویی؟

سعید گفت: من خادمی که لباس را بشوید، ندارم و تنها لباس همین است که بر تنم هست، در این روز آن را می‌شویم و منتظر می‌شوم تا خشک شود، سپس در پایان روز به نزدشان می‌روم.

در این هنگام عمر گفت: سپاس خدایی راست که گمانم نسبت به او (سعید) را نامید نساخت. (تفصیل موضوع را میتوان در کتاب العربية للناشئین ترجمه: عبدالستار حسین برمطالعه فرماید).

این یکی عملکرد های از حکام و والیان منتخب حضرت عمر است که بدون شک بخش بزرگی از سعادت و رفاه و خوشبختی و اتحاد و ترقی جامعه آن زمان مسلمین از برکت وجود چنین شخصیت های با عظمت بوده.

سیرت نویسان می نویسند:

در یکی از روز ها حضرت عمر(رض) از راهی می‌گذشت که ناگهان شخصی برایش صدا کرد: یا امیر المؤمنین! این شرایطی که شما نسبت به والیان خویش دستور و تعیین فرموده اید عملی نمی‌گردد، زیرا «عیاض بن غانم» والی مصر لباس نازک می‌پوشد و به دروازه خانه خویش پهله دارد و محافظ تعیین نموده است.

حضرت عمر به شیندن این موضوع «محمد ابن مسلمه» را خواست (او مسؤول تفتیش والیان بود) و برایش دستور فرمود که باید به مصر سفرکند، و «عیاض ابن غانم» را

در هر حالی که یافتند با خود بیاورند.

محمد ابن مسلمه وقتی به مصر رسید ، میبیند که محافظین و پهله داران به در خانه والی ایستاده اند وزمانیکه داخل خانه والی شد ، دید که : «عیاض ابن غام» لباس نازک پوشیده است. محمد ابن مسلمه او را مخاطب قرار داده، و برایش گفت : برخیز ! امیر المؤمنین ترا احضار کرده است. جواب داد: اجازه دهید تا لباس خویش را تبدیل کنم. اما محمد ابن مسلمه اجازه نداد و همانگونه وی را به محضر امیر المؤمنین حضرت عمر (رض) حاضر نمود .

حضرت عمر (رض) که اورا دید ، برایش گفت ، این لباس نازک را از تن خود بیرون کن و در عوض لباس ضخیمی برایش داد که بپوشد و گله گوسفندان را جهت چرا به او سپرد. وی را از مقام ولایت معزول و فرمود: گوسفندان را به چرا ببر و اوقات خود را با آنها بگذران و به مسافرانی که گذران از کنار تو میافتد بد و آنچه باقی میماند، برای ما نگهدار. شنیدی؟ عیاض ابن غام گفت: بلی، شنیدم! اما مرگ برای من از این کار بهتر است. آنحضرت فرمود: از این کار می شرمی؟! پدر ات گوسفند می چراند و بدین جهت «به غام» (یعنی گوسفنددار) مشهور است .

خوب! آیا برخورد بهتری در خصوص تو میتوان اعمال نمود؟ عیاض ابن غام گفت: بلی، یا امیر المؤمنین! بعد از این هیچگونه شکایتی از ناحیه من نخواهید شنید. پس آن جناب فرمود: خوب است، اکنون بر سر کارت برو! از آن تاریخ بعد چنان رفتاری به رعایا خو داشت ، که هیچ حاکمی بهتر از او پیدا نشد .
مورخین مینویسند :

حضرت عمر رضی الله عنه به والیان و مؤطعین مسؤول ولایات هدایت فرمود که : «در موسم حج همه در یک جای معینی حضور به هم رسانند .
میگویند همه ای والیان به تاریخ تعیین شده در محل تعیین شده جمع شدند و حضرت عمر در میان مردم بالا شد و فرمود :

ای مردم! من اینها را نفرستاده ام که مالهای شما را بخورند و بر شما ستم بکنند. بلکه آنها را فرستاده ام که مانع ضایع شدن حق شما بشوند و اموال بیت المال را به خوبی در میان شما تقسیم بکنند. اگر کسی از اینها خلاف آنچه گفتم مرتکب شده است، برخیزید و از او شکایت بکنید». (الطبقات الکبری لابن سعد 293/3 – 294).

میگویند در جمیع غیر که در این اجتماع به حضور رسانیده بودند ، تنها یک نفر بلند شد و گفت: یا امیر المؤمنین! حاکم ما به من صد تازیانه زده است. آن جناب فرمود: خوب است شما هم به او صد تازیانه بزنید. برخیز و در برابر من قصاص بگیر .

حضرت عمرو بن عاص(رض) برخاست و گفت: یا امیر المؤمنین اگر وضع چنین باشد کسی برای والی که از جانب شما انتصاب شده اند ارزشی قابل نخواهد شد.

حضرت عمر در جوابش فرمودند :
منظور شما این است که قصاص گرفته نشود؟! حال آنکه من رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیده ام که فرمودند: از من قصاص بگیرید.

ای شخص برخیز و قصاص بگیر! عمرو بن عاص(رض) گفت: یا امیر المؤمنین! اجازه بفرمایید تا ما او را راضی گردانیم. چنانکه آن شخص چنین رضایت داد که عوض هر تازیانه به او دو سگه داده شود.

همچنان روزی حضرت ابو موسی(رض) که مسولیت ولایت بصره را بدوش داشت ، به همراه منشی خویش حاضر و گزارش خویش را بحضور حضرت عمر تقدیم داشت . حضرت عمر (رض) از شیوه گزارش منشی حضرت ابو موسی بی نهایت خوش شد . روز بعد به حضرت موسی فرمود منشی شما کجاست تا این نامه را در حضور مردم در مسجد تلاوت نماید ؟

حضرت ابو موسی در جواب عرض داشت : يا امير المؤمنين! او نصرانی است و نمی تواند به مسجد بیاید . به محض شنیدن این موضوع شدیداً به حضرت ابو موسی اعتراض کرد و فرمود: اینها رشوه را حلال قرار داده اند و خداوند ایشان را خائن معرفی کرده و شما آنها را امین خود قرار داده اید؟! لذا اگر دوباره چنین چیزی شنیدم تو را مجازات خواهم کرد . سیرت نویسان می نویسند :

حضرت ابراهیم نخعی می فرماید : زمانیکه امیر المؤمنین حضرت عمر (رض) می شنید والی اش در عیادت مريض غفلت نموده ويا هم از احوال مردم فقير ومسکین بی خبر است ، به صورت فوري آن والی را از وظيفه اش سبگدوش و عزل می نمود .

میگویند در سفری که به دیار شام داشت ، حضرت معاویه را دید که لباس زیبا و نسبتاً خوبی و شیک پوشیده ، و با لباس مجلل به استقبال حضرت عمر ایستاده بود فرمود : این کسرای عرب است و خطاب به او فرمود: ای معاویه! این چیست؟ شنیده ام که مردم نیازمند نمی توانند خود را به دربار تو برسانند.

حضرت معاویه(رض) به لرزه افتاد و گفت: يا امير المؤمنین! چون جاسوسان دشمن اینجا سکونت دارند، برای اظهار هیبت و مرعوب گردانیدن آنها چنین شده است. اما اگر شما منع فرمایید در آینده چنین نخواهیم کرد.

نسبت به عمرو ابن عاص(رض) که از جمله فاتح مصر است (ودراواخر عمر به حکومت مصر رسید) این سخن به او رسیده بود که در نزد او مال و ثروت فراوانی از جمله شتر، گوسفند، غلام وغیره وجود دارد.

حضرت عمر (رض) طی نامه ای برایش نوشت که این همه مال که نزد توست از کجا بدست اوردی؟ اشخاصی بهتر از تو اینجا وجود داشت، تو را فقط به خاطر تکلف و ریاضت به این منصب مقرر نموده ام.

اما اگر واقعاً چنین کرده باشی، مانعی از عزل شما وجود نخواهد داشت. هرچه سریع تر برایم جواب بنویسید ! عمرو بن عاص(رض) جواب داد: ای امير المؤمنین! من خیانت نکرده ام. اما چون اینجا کالا ارزان است، سهمیه ای که از مال غنیمت به من رسیده با آن این اشیاء را خریده ام. سپس حضرت فاروق(رض) در جوابش نوشت که این گفته ها مرا قانع نمی سازد. من محمد ابن مسلمه (مسؤول امور تفتیش و کنترول والی ها) را می فرستم، نصف اموالت را به او تحويل بده!

در یکی از روز ها یکتن از تاجران مسیحی نزد ایشان آمد و عرض کرد: من اسبی را که قیمتش بیست هزار درهم بود برداشته و رقمتم. مأمور وصول خراج که «زیاد این جدیر» است از من یک هزار درهم وصول کرد. سپس در مابین همان سال که با همان اسب از آنجا گذشم باز از من یک هزار درهم دیگر می خواهد.

حضرت عمر (رض) فرمود: همین قدر بس است! نصرانی چنین پنداشت که شکایتش پذیرفته نشد و در دل تصمیم گرفت که باید یک هزار درهم را بپردازد. همین که به آن جا رسید. معلوم گردید که فرمان امیرالمؤمنین حضرت عمر (رض) قبلاً به آنجا مواصلت کرده بود، در ظرف یک سال مالی که از آن یک بار خراج وصول شده است بار دوم در همان سال نباید گرفته شود. زیاد ابن جدیر فرمان را در جلوی نصرانی خواند و گفت: مطابق این فرمان من از تو چیزی نمی‌توانم وصول کنم. آن شخص با شنیدن آن سخن عرض کرد که من از مسیحیت توبه می‌کنم و دین شخصی را اختیار می‌نمایم که این فرمان را صادر کرده است. و به این ترتیب به دین مقدس‌اسلام مشرف شد.

مورخین مینویسند که :

حضرت سعد ابن ابی وقار (رض) فاتح ایران را فقط به این دلیل عزل نمود که او در منزل را به روی خود بسته بود. اما در آخر عمر فرمود: من سعد را بر خاطر کدام خیانتی عزل نکرده‌ام.

حضرت خالد و حضرت مثنیب را به این سبب از فرماندهی لشکر عزل کرد که مردم گمان برده بودند که علت فتوحات شخص آن‌ها می‌باشد، در حالی که بعد از عزل آنان در وضع فتوحات، کوچک‌ترین خللی واقع نشده است.

می‌گویند :

حضرت خالد را بعد از عزل از مقام فرماندهی، بحیث حاکم «قنسرين» منصوب کرد، وی به شاعری که در وصف مدح اش سروده ای ترتیب نموده بود، مبلغ هزار درهم انعام تادیه نمود.

وقتی که این موضوع به سمع حضرت عمر فاروق (رض) رسید به حضرت ابو عبیده بن الجراح نامه‌ای نوشت که من خالد ابن ولید را از مقام ولایت قنسرين عزل کردم، او را نزد خود احضار کن و در مجمع عمومی دست‌هایش را با عمامه ببند و از وی در مورد این که این مبلغ گزارف را از کجا کرده که به شاعر انعام بدهد، سؤال کن. اگر این مبلغ را از پول بیت‌المال داده، مرتکب خیانت شده و اگر از خود داده، اسراف کرده است. چنان‌که با حضرت خالد «سیف‌الله» چنین رفتار شد و حضرت خالد (رض) با وجود شجاعت و اقتداری که داشت، مطیع و فرمانبردار اوامر امیرالمؤمنین بود و بر اجرای حکم امیرالمؤمنین حضرت عمر (رض) خاضعانه گردن نهاد. و پس از آن به حضرت خالد (رض) مسؤولیت مهمی واگذار ننمود. ولی در ضمن به تمام والی طی نامه متحد المآل اطلاع داد که حضرت خالد بن ولید (رض) به علت خیانت عزل نشده است.

ارشادات حضرت عمر به والی ها :

طوری‌که در فوق هم تذکر دادیم حضرت عمر (رض) هرگز به مسؤولین خود اجازه نمی‌داد تا به مردم زور بگویند یا احساس بزرگی نمایند و مردم را خوار بشمارند. در جنب سایر ارشادات رهنمود‌های ذیل در دستاير رسمی قرار داشت:

- 1- لباس نازک نپوشید.
- 2- نان از آرد غربال شده نخورید.
- 3- دروازه منزل خویش را به روی مردم نبندید، بر دروازه خویش پهرداد و محافظ مقرر نه نماید، تا مردم وبخصوص حاجتمندان بتوانند با سهولت غرض اجرای امور

وکار های خویش به نزد شما مراجعه نماید .

4 - به عیادت مریضان بروید و در تشییع جنازهء باید اشتراک نمایید .

وظایف عده والی ها :

سیرت نویسان وظایف عده والیان دوران خلافت امیر المؤمنین حضرت عمر (رض) را درشش موارد ذیل چنین جمعبندی و خلاصه فرموده اند :

- 1- عنایت به امور لشکر ایالت و مستقر کردن آنها در هر جا که لازم باشد.
- 2- نظارت بر وصول حقوق دولتی از قبیل زکات، خراج، جزیه و صرف نمودن آنها در مواردی که قانون شریعت اسلام تقریر کرده است و گماردن مأمورین برای وصول حقوق دولتی از مردم طبق نظام مالی اسلام.
- 3- تعیین قضات، نظارت بر احکام صادره و تعیین حکام بر شهرهای تابع ایالت.
- 4- تبلیغ دین اسلام و حمایت و دفاع از حریم دین.
- 5- اجرای کیفر و حد شرعی بر مجرمین.
- 6- امامت در نمازهای پنجگانه، نماز عید و جمعه در مرکز ایالت و مهیا کردن کاروان حج و تعیین رئیس کاروان.

وظایف عده مسؤولین شهر ها و ولسوالی ها :

مسؤولین شهر ها و ولسوالی که جانب والی ولايت ویا هم از جانب امیر المؤمنین تقر ر حاصل مینمودند ، عدتاً پیشبر د وظایف ذیل را داشتند :

- 1- تدبیر امور پادگان شهر، حفظ امنیت و اداره امور عمومی مردم شهر.
- 2- محافظت حدود و ثغور مربوط به آن ناحیه.
- 3- امامت در نمازهای پنجگانه، نماز جمعه و نماز عید.
- 4- حاکم شهر حق دخالت در امور قضایی و دریافت حقوق دولتی نداشت. این دو امر چنانکه گفتیم از وظایف اختصاصی والی ولايت بود .

پایان

موضوع :

شیوه انتخاب والیان توسط حضرت عمر (رض)!

تبوع ونگارش :

امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان
ومسؤول مرکز فرهنگی دحق لاره- جرمنی
مهتمم : دکتور صلاح الدین «سعیدی» - سعید افغانی «
مصحح: فضل احمد

ادرس saidafghani@hotmail.com:

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library